

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

1	1
2	2
3	3
4	4
5	5
6	6
7	7
8	8
9	9
10	10
11	11
12	12
13	13
14	14
15	15
16	16
17	17
18	18
19	19
20	20
21	21
22	22
23	23
24	24
25	25
26	26
27	27
28	28
29	29
30	30
31	31
32	32
33	33
34	34
35	35
36	36
37	37
38	38
39	39
40	40
41	41
42	42
43	43
44	44
45	45
46	46
47	47
48	48
49	49
50	50
51	51
52	52
53	53
54	54
55	55
56	56
57	57
58	58
59	59
60	60
61	61
62	62
63	63
64	64
65	65
66	66
67	67
68	68
69	69
70	70
71	71
72	72
73	73
74	74
75	75
76	76
77	77
78	78
79	79
80	80
81	81
82	82
83	83
84	84
85	85
86	86
87	87
88	88
89	89
90	90
91	91
92	92
93	93
94	94
95	95
96	96
97	97
98	98
99	99
100	100

کتابخانه

بسم الله الرحمن الرحيم

5

ع

Ex 2

شماره اختصاصی: (۱۳۵) از کتب اهدائی: کیمزاده

110219

11/2

$$\frac{130}{21.019}$$
$$\frac{4-50}{12} = 16$$
[illegible]

19

6/2

$$\frac{130}{21.019}$$

در این کتاب
از کتب
مکتوبات
است
که در آن
بسیار از
امور
دولت و
کشور
و نیز از
آداب و
عرفان
و اخلاق
و معارف
و فنون
و صنایع
و تجارت
و امور
دیگر
ذکر شده
است

19

51

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: تاریخ انبیا

مؤلف: _____

موضوع: _____

شماره اختصاصی (۱۲۵۲) از کتب اهدائی: یکم هزاره

شماره ثبت کتاب: ۲۱۰۵۱۹

نمبر کتابخانه ملی ایران

۶ از دیدن روشنی آفتاب معذرت است چنانکه یکی از شعرا می فرماید

در آنکه شمع خفته است که شعله در وجودش دست تصرف گوشت است
کی تواند دید اول دو دیون روز را و هم از آن آفتاب محبت بر نصارت
یک دلیل عطا گافیت زیرا آنقدر عقد بر آنکه در مقدمات عطا گافیت
کوی و آنکه بایست بلی که مدار آن در بدلیل نفیست که گزینم از ضعف
و عدم اعتماد بر زوات آن اعتبار کردن را نمی یابد اما چنانکه در آیه
در یقین معتبرند لهذا بقیع کتب اینان رفته و بایست که چندی
آفتاب توحید بر وفق اعتقاد اهل اسلام یعنی طایفه امامیه می کنند
عین ایمان است باشند که کتب که در آن رشته عذرایی نیز بقرآن
در آن رشته کتب قطع میکردند پس از آن جمله دلیل اول آنست که در فضل
رشته کتاب دو مرتبائی که یکی از این کتب بود است حضرت موسی
با مت خوف میفرماید که بشنود از بنی اسرائیل خداوند شما را
میباشد پس او را دولت بدارید بهای دل خود و هم از روی و هم از
و این حکایت که امروز می بینی میگویم حفظ و در حفظ نگاه دارید

در آنکه شمع خفته است که شعله در وجودش دست تصرف گوشت است

در آنکه شمع خفته است که شعله در وجودش دست تصرف گوشت است
در هر حالتی و در هر مکانی حتی آنکه در خانه خفته است ابراهیم میفرماید
در وقت خوابیده ابراهیم را خواب بر میخیزد و او را میبیدد و میفرماید
برای علامت در وقت خواب بر میبیدد و میبیدد و میبیدد و میبیدد
شاید بخوبی گوید در میان آنها حرکت میکند و او را میبیدد و میبیدد
در ای خانه ای خود نبیند و همچنان بر هر دری از او خفته میبیند پس از آن
عبارت متعارف شود و از اینها هم و میباید حضرت موسی در باب
که معلوم میکرد که خدای در اصول اینها اسلام خدای این است
و اصل همه اصول در جمیع طوایف عبادات موقوف است بر این مقدم است
بر همه اعتقاد و ادوات بنده میباید در اعتقاد و ادوات بنده میباید
اصول این حضرت موسی از خدای اینها میفرماید که واجب است که
گاه از او آید و آنست که خدای اینها میفرماید که واجب است که
ندانم بر خدایت را لازم است که اینها میفرماید که واجب است که
لست بر نه آنکه مثل اینها از اینها میفرماید که واجب است که
حفظ کلام خود را بر نه آنکه از اینها میفرماید که واجب است که
میباشد که چون خوف اعتقاد و ثبوت دارند از قدرت را بر نه آنکه

۱۰ نماز و عبادت کتب خود کرده خوانند و در وقت نماز
 رو به عبادت و در هر روز از انجمن من مشغول که حضرت علی نه
 همین اوقات توحید حق تعالی نموده است بلکه تحت تمام کرده است
 بر قصدی و کتم حضرت راضا و شریک خدا میداند زیرا چون
 حضرت علی و دیگر آئمیه و زانو در آمد و در برابر او رکوع نمود و در حرا
 بر با وضو و مسح کرده و او را بنی و حرا همراه شده و بر ابرو چشم که
 نموده و مرا خوب میگوید پس کتم هر که میخواهد از مرکب و انجمن کتب
 پیاو به زندگانی ابد بر حیات فانی کرده و بدیدار بر این وضع که
 را هر چند مشغول به عبادت و انجمن کتب عظیم است بلکه طوی
 را او را خوب میگوید همین یک خدای یگانه است و مراد او
 را آفریده است مخصوص و سر او را در است و العرفان انکار
 مع کلمه کبیر که حضرت عیسی علیه السلام و اوست و در هر وقت از این
 سوال میکنم هرگاه حضرت عیسی خدا میگوید پس جواب نمیدارد که از این
 بر کجاست تا بر حق و از فعل او اعراض نمون در حکم آن بگویند که در از برست و غرض

۱۱ توحید که در این معنای خداوند را از برست و عبادت و عبادت و فعل و انجمن
 کردن است پس آن حضرت عیسی بنابر اعتقاد نصاری خداوند و در این معنی که در
 توحید خداوندی از انجمن که خواهد بود و خدا را که خودش خداوندی را از انجمن که نماید
 نماز و از خداوندی نیست پس نصاری علیج دارند نماز از انجمن حضرت عیسی که آن مرد
 گویند نماز و از انجمن که در این معنی و بدانند که آن حضرت نه خداوند شریک خداوند
 از روی کار او در این معنی که آن حضرت از او احدی جمع که است
 و است و این مرد و انجمن که در این معنی که است و این مرد و انجمن که است
 و از انجمن که در این معنی که است و این مرد و انجمن که است
 عیسی از او سوال نمود و این مرد که است حضرت عیسی از او سوال نمود
 که این مرد که است این مرد که است حضرت عیسی از او سوال نمود
 با این مرد که است این مرد که است حضرت عیسی از او سوال نمود
 بدانند و در این معنی که است و این مرد و انجمن که است
 و این حضرت عیسی است و این مرد و انجمن که است
 مردم را دعوت می نماید و در این معنی که است و این مرد و انجمن که است
 میدارد و در این معنی که است و این مرد و انجمن که است
 خوب که در این معنی که است و این مرد و انجمن که است
 بر این معنی که است و این مرد و انجمن که است
 او را به همه و در این معنی که است و این مرد و انجمن که است
 شد و در این معنی که است و این مرد و انجمن که است

اشنا

خواجه منسوب بودم و بان سبب در یافتن یافتیم و هم حضرت عیسی ازین ملک
 فارغ شد چنانچه خود سوسو ارکان باز کرده بر بالا غوغا و گفت خداوند آن
 سعادت که تو غیر از من بودی او را داده بودی و آنکه است بر جلیل از بجه دیگر
 روشن کردی تا آنکه من نیز از جلیل گردانم یعنی اسم ترا روشن و ظاهر کنم
 خدا با اختیار تو اختیار کردم کسی نمیداد از برادر ائمه زن و نوزاد بر
 کسب هر کس کرده از جانب تو بای که بدهم انبیا که بایع
 میکنیم از تو که ابد آنست که ترا بر است خداوند یکانه و هرا
 فرستاده و بنده فرزانه تو بر اندیش عجب است از حال که بدست
 اعتبار را میخواهد و با وجه این دست از اعتقاد به وجود
 اصل اول و نیز اسلام الت برده است ذات الهی و موصوف
 تلامذ قرار میدهند و حضرت عیسی سوگند درین عالم برین است
 خوی از جانب پروردگار اقرار میکند خدا و شریک او نیست
 خود را در ورته هلاکت میدهد و اندازد تا آنکه از زن و نوزاد
 که حضرت عیسی را به بان کرده است محروم کرده زیرا که اگر

اندک

از آن خوشتر بود و خداوند است کارش را میداند ۱۰
 در آن زمان ابدی و حضرت عیسی است خود را اشاره باقرار
 نمودن بان که او است احدی از انبیا بوده است هر از جانب
 خدا برای مخلوقات که سچانه آورده بود یعنی خدا را واحد حق
 الجوهرات و انبیا و بر سالت حضرت عیسی از جانب خدای تعالی
 رک و نیکو ایمان آورد و گفت پس چرا عیسی را از امت حضرت
 عیسی میداند اگر روشن شود و بدو عقد او داده و نام و طاعت کفر ورزیده
 قه او را منع از جستجوی طریقه حق بونه نمیدادند و اینها
 قرار به جبر خدا و بر سالت پیغمبر او همان روشن است و حضرت
 عیسی از درگاه رب الارباب انرا برای خود استعدا نموده و از برای
 امت خود شستن و اقرار نمودن بان بانبیا و امام از امت خود
 در خواست میکرد و در نهایت قدم در قهر میبندد و هر کدام بنده و خیال
 باطل عیسی را حقان خواست که کرده است و بطرفه متفق

۱۶ کسر و فساد را می برد و حال لغت را می نجات دهد و لغت را نجات دهد
 از کوشش خود بر نگرد و بگوید ای اهل بیت من باین حد و کمال خود را نجات
 کشته و هر که ام و در خیال باطل بر وفق خواست نفس خود را فروخته
 از جادو و حق دور افتاده اند چنانچه هر که از اختلاف مذکور هر یک
 از این است که اگر سطح لغت و بر او بود و اخلاص و هر که از این
 بر این باطل و لغت و شرف کرده و حضرت عیسی را در آن دم
 خود را در جیب خود آورده بود و شهادت داده و در مقام
 اثبات از حد بیرون آمده و هم اسلام است آنچه از این لغت
 در اینجا ندیده است که اسم الکفر و الحمله بصره و این که اندر این
 کافیه است که از این بر بیانات اصف و هم در عدل شد این
 و کمال است چه بر او از هم فصل دوم و ثبوت اصف و هم و هم
 چه می بیند الله علیه و الله ایضا و کفر و این که هم و هم
 عالمیان عدالت و ظلم میکنند و خلق قیامت و در شوق
 پس این ای عزیز که می بیند لغت را می نجات دهد و لغت را نجات دهد

۱۷ کسر و فساد را می برد و حال لغت را می نجات دهد و لغت را نجات دهد
 از کوشش خود بر نگرد و بگوید ای اهل بیت من باین حد و کمال خود را نجات
 کشته و هر که ام و در خیال باطل بر وفق خواست نفس خود را فروخته
 از جادو و حق دور افتاده اند چنانچه هر که از اختلاف مذکور هر یک
 از این است که اگر سطح لغت و بر او بود و اخلاص و هر که از این
 بر این باطل و لغت و شرف کرده و حضرت عیسی را در آن دم
 خود را در جیب خود آورده بود و شهادت داده و در مقام
 اثبات از حد بیرون آمده و هم اسلام است آنچه از این لغت
 در اینجا ندیده است که اسم الکفر و الحمله بصره و این که اندر این
 کافیه است که از این بر بیانات اصف و هم در عدل شد این
 و کمال است چه بر او از هم فصل دوم و ثبوت اصف و هم و هم
 چه می بیند الله علیه و الله ایضا و کفر و این که هم و هم
 عالمیان عدالت و ظلم میکنند و خلق قیامت و در شوق
 پس این ای عزیز که می بیند لغت را می نجات دهد و لغت را نجات دهد

۱۹ کسر و فساد را می برد و حال لغت را می نجات دهد و لغت را نجات دهد
 از کوشش خود بر نگرد و بگوید ای اهل بیت من باین حد و کمال خود را نجات
 کشته و هر که ام و در خیال باطل بر وفق خواست نفس خود را فروخته
 از جادو و حق دور افتاده اند چنانچه هر که از اختلاف مذکور هر یک
 از این است که اگر سطح لغت و بر او بود و اخلاص و هر که از این
 بر این باطل و لغت و شرف کرده و حضرت عیسی را در آن دم
 خود را در جیب خود آورده بود و شهادت داده و در مقام
 اثبات از حد بیرون آمده و هم اسلام است آنچه از این لغت
 در اینجا ندیده است که اسم الکفر و الحمله بصره و این که اندر این
 کافیه است که از این بر بیانات اصف و هم در عدل شد این
 و کمال است چه بر او از هم فصل دوم و ثبوت اصف و هم و هم
 چه می بیند الله علیه و الله ایضا و کفر و این که هم و هم
 عالمیان عدالت و ظلم میکنند و خلق قیامت و در شوق
 پس این ای عزیز که می بیند لغت را می نجات دهد و لغت را نجات دهد

و اما میگویند اتفاق دست در قول آن و این السلام میسر است از این جهت
 ثابت کردیم بدین قول بعضی زبان میگویند و اتفاق در آن است و اتفاق
 از آنکه در آن و اما آیه السلام نه تنها به زبان این اتفاق را اقرار میکنند بلکه
 معنی از فعل نصاری متناهی میگویند و این معنی از آن است که اتفاق قطعی
 موافق اند بیاید از آنکه در آن و اگر کسی بگوید که در آن اتفاق است
 نیست و اتفاق را لازم میدانند در اتفاق است پس آن اتفاق است که
 نصاری برای خود با قولی میگویند و این معنی از آن است که اتفاق
 خداوندی را محبت و اول آن کسی که اتفاق را در میان خود و اتفاق
 اتفاق است از آن که اتفاق را معادل علم الهی و علم بر نور الهی
 که اول آن در جمیع اصول و فروع اعتقاد و اعتقاد در جمیع اصول و فروع
 و بیشتر از اسلام را میگویند و اتفاق در آن است که اتفاق در آن است
 نصاری بدین اتفاق تغییر فی زبان آن بدین اتفاق است که اتفاق
 که اتفاق را لازم آید از برای آنکه اقرار به بعضی از اصول و فروع
 و اتفاق را لازم آید از برای آنکه اقرار به بعضی از اصول و فروع

۱۹
 رفیق اعتقاد مسلمانان برای آن ثابت سکیم و بعد از آن و بعد
 اتفاق چند از جمله دلایل بیشتر در کتب آن در اعتبار قبول
 میسر است و تحریر خواهیم نمود از برای آنکه اگر نصاری در کتب خود
 اتفاق را که در کتب خود میگویند و دیگر در راست بودن اعتقاد و اسلام
 با یکدیگر یکبار نمیخوانند و در حق بودن و این و مذہب خود را راست
 میدانند و این اتفاق است و در اصل است بر هر کس که در حق
 ی تبارک و تعالی جمع امور عادل بداند و قصد در حق جمع را از آن
 سعادته و قضا عادل بشناسند زیرا در هر حق حکم میکنند با آنکه هر کس
 از آن صادر شود یا محتاج است بصدر آن یا نالایق است بجمع آن یا
 مضطر و عاقر است از باری داشتن خود از آن جمع پس این اتفاق
 اگر خداوند عادل بدان عادل بنا بر صدور و قصد متعارف و عاقر
 ندانند لازم آید احتیاج کتب فقهی بالذات یا حدیث یا غیر او و اما
 موافق جمع باطل است عادل چون خدای تعالی حق خواهد بود

ما میگوید
ناتج
از الله
مستند از عقل
موافق
غیبت رفا
فصل
صدا
حق
کرام
م
و
و

[illegible]

۲۲ میگوید و بنا بر این برای بعضی نصاری که در اصول این مذهب خود را میهند و در بعضی
باقی و نه گفتی و ایمان خود را اندر کرده اند اقباب میمانند با وجود آنکه همه تعلیم شوند
برحمت و ان اوست و مثل بپوشی و قطعین و جراحیم ان اصول نزد ایشان اصل پیدا
کرده است بر براهین متفقین که دیده آنها بوقایع حق و داشته اند و البته این
است و در صدی و چهارم که با یوب بر غیر بطور است که آن حضرت فرمود
که ای مردمان انصاف را شنوید سخن مرا و بدانند که علم بمعول اخذای تعالی
قدر است و از آنکه همه حیرت و استعجابی کردن است و در این است
جوابی عداوت را با و خواهند موافق روی و احتیاج در هر کسی عدنی با و خواهند
بد رستی که خداوند آن قدر که بگویند معذب خواهند شد و خواهند
بجوهر اخذای که او را بر همه حیرت قدرت و قوت است و این که بگویند
پس ای انصاف به هند نصاری که اگر کتب این باب را بخوانند و در
اخذای علم و این چهره صیای علیه الهه و حق و در انداختن و بگوید
بدون آنکه احتیاج به غیر اخذای این در اصول این بالله تعالی قرار
داهند و بعد از آن است که در زبور است و حکم حضرت او و مردم
است و چنانچه در تحف در باب کلمات ان سخن با نصاری و امثال

ما میگوید
نات
از الله
منه اخلا
موان
فی

۱۲۱۱
تقریر
و قیام

[illegible]

انسان

۳۲ اولاً کتب معلوم مبرج که عادت اوله چنین جاری باشد که در هر عصری
از اخصار با هم سابقه یعنی بفرستند چنانچه هر کس را که نصاری ۱۱ نفر
باسم یک از اینمردان سابق موصوم ساخته اند و قول ایشان را قول خدا و حق
برجا و الله میداند پس همه عجب است این که عین یحیی بنی تعالی انبیای
سابق هر کدام را در عصری بجلوت رسالت از جانب توفیق
کرده با هم سابقه هر یک بعد از دیگری فرستاده است احتمال حضرت محمد
صلی الله علیه و اله را بعد از حضرت عیسی فرستاده باشد اگر نصاری بگو
نند چنین نیست زیرا که حضرت عیسی خاتم انبیاء بود و بعد از او بنوری
و کبر قول ندایم جواب آنست که ابراهیمی لوح و بمعنی عکس آنست
که در اینجند حضرت عیسی باطن فرموده است زیرا که اخصار هم از اتم
انجیل و مناسطرات که حضرت عیسی باطن فرموده است
که اگر او دست میداد به حدیث مرا لکن بهر اید زیر که مرده و
و استعانه بهر کمالی که نه و تعالی انرا هم نموده که فارقتی میگوید نزد تو

۱۵
۱۶

اولاً

۳۱ حضرت محمد رسول الله و شما ادبی ایست بعد از او و بعد از شما که نصاری
حضرت عیسی را دوست میداشتند و با او کذب حضرت
عیسی را با طرد داشته باشند و بیایند و بفرستند حضرت عیسی
فرموده بود و میفرستد و او را اخر الامر موافق گفت خود هر که
نموده و فرستاده میفرستد و اسطرات سلطع حاکم ایشان در لنگر
یوسف حضرت حضرت عیسی ایمان بان فرستاده حضرت
نموده و طاعت است بیاد و در برابر او اسطراتی میباشد خلق و اتم بیاید
آنحضرت است بعد از او و اسطرات و دیگر بنده است و نخواهد
و جدا شد حضرت عیسی فرموده است پس چشم نصاری ایتم گفتار
حضرت عیسی را انکار نموده و او را خاتم الانبیاء است ایمان
مان فرستاده آنحضرت فرموده است تا در روز عاوم است
و کافر اند و از راه حق و در امتداد و از زیر او هر کاه که قول تفر
خصوصاً حضرت عیسی را در او را خدا میداند انکار کنند و بگویند

۳۲ کفر و توبه مانده باشد تا بداند که نصاری بگویند که از قول کردن
 بانجوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله میاید که انکار قول حضرت عیسی
 منجبتیم زیرا که آن فارقیتها که حضرت فرمود است عبارت از اوست
 القدس است که ما او را قبول داریم نه حضرت محمد صلی الله علیه و آله که نمیتواند
 و عقلا این است که آن روح القدس خداوند را بعد از خروج حضرت
 عیسی از صلب و این حلول محمد و این روح القدس را خداوند کار نموده
 محمد مبداءه عیسی در آن خیال بود که خداوند عیسا را بجا میاید
 است که خطایانی است از این که خطایان کرده اند است
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر این کهیم اول آنکه اسم آن کسی
 در حضرت عیسی است محمد میاید که خداوند خواهد فرستاد فارقیتها
 و فارقیتها بنام عیسی و این در حضرت بر عیسی میگوید معنی
 و الله است و هرگاه موافق قول نصاری آن فارقیتها روح

القدس

القدس بر سر لادم میاید که حضرت عیسی در گفتار خود فرموده است
 که روح القدس که آن را خدا میداند از جانب خدا و الله در میان
 بنده کان و خدا میتواند شب آنکه واسطه بر این حد و است بر او
 میان و است از خود بر سر و یکبارگی از خود است بر بنده بر او
 داشته ایم و او امر آن بر سر را بان که چک بر سر است و مسایل
 است بر این حد آن بزرگتر عرض نماید و روح القدس بنا بر
 عقاید نصاری چون خدا است از خود بر سر و یکبارگی بر او و غیر
 او واسطه تواند بود و همان از جانب خدا و الله او باشد
 حضرت عیسی او را نیز خدا میداند و تصور است بر او
 حضرت عیسی مقرر نماید و خداوند است که بر کار خدا و او را هم که
 در فارقیتها و یکبارگی حضرت عیسی را آن فارقیتها روح القدس
 به استخوان حضرت عیسی است از خدا است از خدا و الله است
 لغویا معنی است و قطع قطره از آن عینه نصاری لغویا معنی
 در لغویا بر او مفهوم میاید و در آن روح القدس و در فارقیتها

۳۳ او بر عیسی حضرت عیسی اصحاب بودند و حضرت عیسی می گفت
 و رو عا و استقامه درگاه خدا می گفتم ثانیاً بفرستند هر که خدا نماند بلکه
 ضار واحد همانا باشد که دعا و استغاثه حضرت عیسی در درگاه او بجهت فرستادن
 فارقتا بجا بود و اهل السلام او را واحد و یگانه میدانند پس بغیر از آنکه
 قابل شوند که آن فارقتا باشد که بعضی اسطه است روح القدس نمیتواند
 بگویند ضرورتاً جاریه دیگر نیست و عیسی آنکه نصاریس بهمین یک روح القدس
 قایل اند و او را شخصیات الهی که قبل ازین باطل نمودیم قرار دادند
 پس بنا بر اعتقاد ایشان آنحضرت عیسی میفرماید که فارقتا
 دیگر یعنی واسطه دیگر خدا بنا بعد از من خواهد فرستاد نمیتواند بگوید که
 مراد از او روح القدس باشد زیرا که در چهار معنای مختلف است لفظ الهیت
 و دیگر علما این چنانچه اگر کسی بگوید خدا را دیگر کسی میداند که نام الهیت
 باعتبار آنکه ثابت الهیت و عبودیت را نمایندیم که خدا میباید یک
 باشد پس از آن لفظ فارقتا را دیگر که حضرت عیسی فرمود است

معلوم

معلوم میشود که روح القدس مراد نیست زیرا که اگر منظور روح القدس باشد لازم
 میاید بقدر روح القدس و خداوند روح و انیم هر دو در خلاف مذہب و اعتقاد
 نصاریس است بلکه مراد از آن فارقتا دیگر یعنی دیگر میباید باشد که آنحضرت
 حضرت عیسی از ابتدا از زمان رسالت خود تا بعثت حضرت یحیی علی القدا
 و آله واسطه بوقیان خدا را و بنده کان آن سجده آن بیغمز و لطف و باید
 بعد از این میان یکی خدا و بنده کان آن خود را یکی بعد از آن میفرماید که تسبیح
 حق تعالی بفرموده میباید از ابتدا و در هر وقت است بر آنکه تسبیح الله بعد از حضرت
 عیسی میباید خاتم همه اسطه یعنی بغیر الهیت و این قد حضرت عیسی از انبیا
 این معنی بود است پس عیسی خود از حضرت عیسی تسبیح الو الغرم و از جانب خدا
 مبعوث شد پس از آن حضرت رسول معلوم نمیکرد ثابت است و تسبیح
 که در انجیل و تورات حضرت عیسی و عده آملان او میکنند روح القدس
 بخواند بگویند چه نصاریس و دیگر میکنند بلکه میباید خاتم المرسلین در اول

[illegible][illegible]

برادران اولاد را میباشند و حضرت محمد مصطفی که از اولاد اسمعیل است
 صادق فی الید بر او که از برادران بنی اسرائیل است نه حضرت موسی
 که از اولاد اسمعیل است و اخذ فی اسرائیل است و آن خط است که
 به بنی اسرائیل است نه شام و حضرت موسی بر بنی اسرائیل است نه بنی
 که خدا تعالی او را فرموده است نه آنکه حضرت موسی باشد نه آنکه
 نصاری میگویند و همین دلیل میباشد که آنکه که یهو استغفار را وانی گشتند
 غیر بنی اسرائیل که اشتقاق یهو این است که آن پیغمبر که میباشد بنی اسرائیل
 اولاد و یهو میباشند و پیغمبر یهو بنی اسرائیل است و اولاد او
 و اندکی اسرائیل اند نه از برادران بنی اسرائیل است که یهو متولد
 است نه آن پیغمبر که خدا او را توره به بنی اسرائیل فرموده و او است که از
 برادران شما هم پیغمبر است و اولاد او را که میگویند که یهو این است
 ممکن است که مفروضید که یهو بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو است
 بر بنی اسرائیل توره است نه آنکه که یهو بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو است

یعنی از اولاد اسمعیل است نه اولاد نوح ندارد که آن شخص میبود حضرت
 محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است نه آنکه که یهو بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو است
 بلکه یهو بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو است
 استحقاق بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو است
 از ادب یهو بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو است
 که مذنب ناز را اختیار کند و هرگاه مذنب ناز را اختیار نماید شش کوه
 فرض کوه است که آن پیغمبر که بالفحش شیخ تمام و لغو در تورات است
 کوه است یعنی که خاتم الانبیا از برادران بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو است
 بهجرات با هر دو دلیل و بر این قاطعه نبوت یهو بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو است
 که یهو بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو است
 میسر و در که بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو بنی اسرائیل است نه آنکه که یهو است

چرا که حضرت عیسی علیه السلام میفرمود که هر که مرا در این دنیا
 بخورد هرگاه به نبوت و ایمان دارند منم که وعده کرده است
 در حق پیروان آمده باشد پس از این که ما و او را در کربلا
 است که ما را در این دنیا و ایمان میفرمود که هر که مرا در این دنیا
 و وعده داده است که منم که وعده کرده است که هر که مرا در این دنیا
 از قبر خود بخواند و او را در این دنیا و وعده کرده است که هر که مرا
 کفر است که هر که مرا در این دنیا و وعده کرده است که هر که مرا
 آنکه وعده کرده است که منم که وعده کرده است که هر که مرا
 میفرمود که هر که مرا در این دنیا و وعده کرده است که هر که مرا
 که منم که وعده کرده است که هر که مرا در این دنیا و وعده کرده است
 حق تعالی از دست یهود و نصاری و مسلمانان و از دست خداوند
 بپایان عروج نمود و در زمره ساکنان ملک اعلا قرار گرفت و از آن
 تعالی از دست حضرت صاحب الامر قائم آل محمد ظهور کند و از آن

انوار

ع
 روز
 ۱۲

انوار رحمت بر تمام عالم که هر که او را بخورد و از این دنیا
 تمام دنیا را در این دنیا و وعده کرده است که هر که مرا
 ایمان ندارد و ایمان عیسی علیه السلام که هر که مرا در این دنیا
 ایمان ندارد و ایمان عیسی علیه السلام که هر که مرا در این دنیا
 حق است که هر که مرا در این دنیا و وعده کرده است که هر که مرا
 حضرت عیسی علیه السلام که هر که مرا در این دنیا و وعده کرده است
 و در این دنیا و وعده کرده است که هر که مرا در این دنیا و وعده کرده است
 ما که در این دنیا و وعده کرده است که هر که مرا در این دنیا و وعده کرده است
 خدا و وعده کرده است که هر که مرا در این دنیا و وعده کرده است
 بر مسلمانان واجب خواهد بود که هر که مرا در این دنیا و وعده کرده است
 کنند و حال هم بدون آنکه او را ببینند و از او بپرسند و وعده کرده است
 حضرت عیسی علیه السلام که هر که مرا در این دنیا و وعده کرده است
 بعد از آنکه او را در این دنیا و وعده کرده است که هر که مرا در این دنیا و وعده کرده است

از آنجایی که ندانیم و اینها بعد از این در حق ما رسیده است و
 در وقت داریم هرگاه دروغ بیاورد و کند و بگوید چنان دانیم
 جواب میدهم و علیج آنست که تعصبت شیطان را میباید
 کنار گذاشت و چنانچه فکر گذاشت و بعد از آنکه سزاوارتم
 و امثال او را نکست اینها سالی میوزنه کرده و فرستاده اند
 که گفتار اهل حق و امثال او را فحش بگویند و کسر است
 خدا با بنیای سالی فرستاده بود که از آن الی آخر که میباید
 به بعضی صحنه و حدی که حضرت اول عریض و کسب که از
 جانب خدا آورده است یعنی قرآن مجید و احادیث قدسی
 و غیره فرستاده است و تواتر بار رسیده است و بعد از آنکه بگویند
 که حق تعالی ندانند و خطا کنند که سر و عهدی بعد از این بماند و
 اگر سر و عهدی که وقت بعد از این سر و موافقی عبارت است از آن
 که دارند واجب دانند اطاعت آنجناب او بسیار است

یعنی آنکه
 آنچه را که
 از حق تعالی
 رسیده است

و هر چه از او تواتر رسیده است از احکام و مرام و احادیث
 چنین است و اینها از جانب خدا آورده است قبول نموده اند
 سواره و پیاده اگر چنین کنند موافق قول خداوند در کتب
 تورات و انجیل است و آنچه که از او رسیده است از این بابت بشنیده
 خواهند شد اما چون میدانم در انصاری و تعصب باطل
 خواهد بود و اینها را نخواهند گذاشت و انقضای خود را بفرموده اند
 که حق تعالی بر ایشان تمام تر شود و عده در قرآن مجید عجیب
 ایشان از وقوع حضرت رسول خدا است و از او و از
 آنچه فرموده آن سزاوارتم است تقدیری تمام و آن و
 عده ای که از خدا است و قرآن قدس حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله فرموده بود اینها اعطای آن
 یعنی ای حجت من در سر هر خطا که در این نور خیر بسیار
 بر او و او اعقاب ایشانند و این عده است و بعد از
 امکان او را حکمت انکار نمیتوانند که در این خیر بسیار
 بهر چه در بگویند و در حق است و بعد از آن خیر بود
 است پس اگر چه خیر مطلق گفته اند و حق خیر را بداند
 از آن نمی بشم و از اینها که ایشان و امثال علی الدوام
 به آنحضرت صلوات میفرستند و اقرار دارند و از من

چه فی الحقیقه مقدم اند بر امت ایشان را مقدم میدانند
 پس از بعد از آنکه همین بگویند و عده در فقه ان مجید قدس
 با حضرت فخره است التوجه صدق و محول او بیان و بیواسطه
 محو فخره از منبر نبوت انحضرت حق است نه ان پیغمبری
 در کتاب خدا و تورات و عده و او است و از جبراد ان کتب را
 سراسر انداخته شد و اطاعت او را بجهت مخلوقات خود واجب
 گویند انحضرت است و شک و تردید نباید که چون بعد
 آمدن انیم عده از برادران اسلام گفت آنکس حق است و طاعتی بر او نیست
 خود را بگویند بر نبوت حضرت فخره صلی الله علیه و اله را
 انکس فخره از انکس نبوت اند از انکه عده ما در فخر
 ان بجهت و احادیث و غیره فخره فخره اند و بعد از آنکه
 بدقت همین بگویند و عده انکس فخره ما استدلال از شریعت ان
 عبارت نه زانیه بر ما ازیم و ما میگوئیم بر علم است و بیایم
 خداوندی همان از برادران معصومین بجهت اخراج الزمان در
 عبارت تورات و مذکور است مقدر فخره است این
 و فخره است نه ان پیغمبر خاتم الانبیا خواهد بود

از اهل ان

۶۲
 در فقه
 ۶۲

از برادران نبی اسلام است مشد حضرت موسی و یسایه بن
 پس لغیر از حضرت عیسی را محض ان پیغمبر و عهد اخذ کرده
 اورا تمام الانبیا بعد از انیم جهت بحضرت رسول رب
 العالمین انبیا نبی آورده اند چه انان و تقی میگویند
 مشیت ما این حضرت موسی و عیسی و رب انکس زیرا
 به کافه ملائکه اوصاف و احوال اینم خوشتر است و از الجلال
 که فخره معلوم میسر و در سایر جهات چند حضرت عیسی
 مشد حضرت موسی و نبوت اول که حضرت موسی و انور
 خود واحد بالو هیئت او فخره و انحضرت عیسی
 خدا میداند چنان میتواند که آن پیغمبر خدا را فخره و بعد
 مشد موسی خواهد بود حضرت عیسی و دوم انکه حضرت
 موسی از جانب خدا مبارک و تقی انان در شریعت و ان
 در او نبوت شده بود بر امت خود آورده و در میان این
 بعد از خود از برادران که انان نبوت باقی گذارست و انحضرت
 میگویند حضرت عیسی کن ان نبوت شده است و انان
 عتق فخره و انان چه و امروز در میان انان مشد انان

چهار علمای دین حضرت عیسی مدت مدید بعد از خروج
 آنحضرت از کشته در آنجا آمدند از روی کینه بر آنحضرت عیسی آوردند
 و در آنجا از او فدا و قتل آنحضرت کردند که دیده اند و شنیده اند
 در آنجا بعد از آنکه گواه اند که سر آنحضرت بر سر او افتاد و
 در آنجا کشته شد اولاد او و آنکه سید بنیادی در قصه و کتب است
 که در آنجا کتب و کتب است و اولاد آنحضرت محفوظ
 است و حضرت عیسی زنده ماند و فرزند است چهارم
 آنکه حضرت موسی در آنجا که از جانب خدا آورده بودند
 گفتار نامور شده بود و مکرر با کفار جهاد کرد و غزوات
 حضرت که با کفار نمود است در آنجا که تا حال مذکور
 باقی است اما حضرت عیسی با یکس جهاد نکرد و در آنجا
 که او را پس نخواهد بود واجب نکردند بلکه نهی کردند از آنجا
 مذکور است مکرر با آن مفسر بود که اگر کسی را بپایند

انوار

که طرف روی خود را بر کوه انداخت و آنجا که او را
 در آنجا که او را کشته شد و آنجا که او را کشته شد
 عالم مراقی الهی و من مرا عالم مرقوم نمایند که آنجا که
 قهر یا سیر می و آنجا که شوی و سخن شما را قبول گفتند و در روز
 در آنجا که با نیکو از آنجا که شما را نیکو کرد و آنجا که شما
 را قبول نمایند و در میان این آن توقفت بختند بلکه از
 شیر این آن بپزد آنکه در فتنه خود را از آنجا که
 شوی آن شما شایسته این شما معلوم است و حضرت عیسی
 در آنجا که خود را و او را و آنجا که او را با کوه نامور شده بود که
 به عورت مرقوم بودند که قبول نمودند و الا از آن دیار
 بیرون رفتند و این قاعده نامور در میان انصار و یاران است
 و این است در بار این خود را با طراف عالم با عفتا خود
 شایسته از این عایت مرقوم روانه نمایند و نهایت با
 این در توقفت نمودن خود در دیار با عفتا است امر تا جیل
 آنجا که خود را جایز و آنجا که آنجا که این شما را
 خنده کند امر و در واقع توانستند اما از آنجا که خلاف

آنکه چنانچه حضرت موسی از جانب پروردگار حق تعالی
 بابت خود نازل نموده و در میان ایشان گذاشت از آنرا
 آنکه بعد از او بیاورد و از آنکه مستند بودند که راه نشوند چنان
 حضرت محمد صلی الله علیه و اله فرستاد محمد را از جانب خدا
 تعالی بپایان رسانید نازل فرمود بعد از آنکه آنحضرت
 در آن سرافرازی و منزلت ایشان گذاشت تا آنکه باور ایشان
 بشهرت و اسم آنکه چنانچه امت حضرت موسی از پیشین
 با آنحضرت فرستاده بودند و دست برداشتنند که او را بگویند
 که ما را میماند و او را بر سر سینه و غضب الهی که فرستاده
 بودند چنان امت حضرت خاتم الانبیا را فرستاد آنحضرت
 پیروزان رفتند بر آنحضرت با کبریا و نام قرار دادند و گفتند که
 آنحضرت اینهاست و خدا را شاهد است که ما را آقا میگویند
 اما امت حضرت رسول که پیشین را که راه بر سر ایشان
 برداشتنند و بعد از آنکه فرستاد که رفتند و بگویند چه نام
 آنکه چنانچه حضرت موسی بپایان رسانید و با خدا را موزون آنحضرت
 که حضرت رسول محمد صلی الله علیه و اله را موزون بکنند که با خدا را موزون

آیه آخر
 بر بر

که چنانچه آنکه چنانچه حضرت موسی در میان بقیه القریان
 بر سر مکان غیبات پروردگار حق تعالی را موزون آنحضرت
 جیب الهی که بپایان رسانید بعد از آنکه ایشان از پیشین
 مشهور مسجد بر سر ایشان فرستاد که بر سر ایشان موزون آنحضرت
 چنانچه حضرت موسی بپایان رسانید و از آنکه ایشان را موزون آنحضرت
 بپایان رسانید و از آنکه ایشان را موزون آنحضرت
 فرستاد که او را بگویند که ما را میماند و او را بر سر سینه و غضب الهی که فرستاده
 بودند چنان امت حضرت خاتم الانبیا را فرستاد آنحضرت
 پیروزان رفتند بر آنحضرت با کبریا و نام قرار دادند و گفتند که
 آنحضرت اینهاست و خدا را شاهد است که ما را آقا میگویند
 اما امت حضرت رسول که پیشین را که راه بر سر ایشان
 برداشتنند و بعد از آنکه فرستاد که رفتند و بگویند چه نام
 آنکه چنانچه حضرت موسی بپایان رسانید و با خدا را موزون آنحضرت
 که حضرت رسول محمد صلی الله علیه و اله را موزون بکنند که با خدا را موزون

و همه از در تریک کسری بیرون و فرزند و فرزند فرزند و فرزند
 بود اندک آخر و فرزند الهی در آن بود که حضرت بهر آن
 جناب موسوی از دنیا رحلت فرماید ترتیب اول آن را
 واحد آید واحد در امر امامت خدای تعالی حضرت موسی
 علیه السلام و حضرت جنانچه در فصل بیستم کتاب دوم در مسطور است که
 آنجا بجهت موسی فرموده است که برادر خود بهرون و الیای را از
 سر او بدار و آتش نه بالای کوهی که با او موسوم است برود
 و در آنجا آتش خلدشت خود را از آن کوه بیرون نهد و آتش را
 بر او بریزد و نیز فرموده است که یا موسی بر آن کوه که
 خلدشت بگوید الیای را بسیاری بهرون بدر او و آتش را
 و این خواهد بود و خلیفه تو بعد از بهرون الیای خواهد بود
 اما الیای را چنین زمان فوت خود را قریب وید بخور
 از حضرت موسی خلافت را در او هم فوت بهرون را
 سپرد و بعد از او نیز فرزند خود قنای را نامزد این امر
 نمود و رحلت فرمود قنای در حین وفات خود سپهر

اینکه ۲۵
 الهی حضرت

خود را قنای را بهر خلافت سپرد و از آنجا که او را در دنیا
 آنجا که موسی و جنان آید و بهر آنکه در کتاب رحلت خود
 سپهر خود را خلیفه خود و امام امت کرد و آتش را در و
 قنای فوت نمود و خلافت و امامت را به فرزند خود
 او را فرمود و بعد از او نیز بعد از فوت خود را بهر آنکه
 از خود و فرزند خود و بهر آنکه در کتاب رحلت خود
 سپهر خود را خلدشت تعین نمود و آتش را بر او
 فرمود و قنای را خلدشت سپهر خود را در و ساوق این
 خود الیای را بهر خلافت نامزد کرد و آتش را در و
 موسی بخور و آتش را در و فرمود و آتش را در و
 آن را بهر از جانب خدا مقدر شد و موسی را در و
 او بهرون بهر رسیده و فرمود و هر امام بعد از او کمتر نصرت
 سابق بر او حق خلیفه خود را بهر آنکه حضرت را
 نهاد و بعد از آنکه علیه و آله و فرمود و خلیفه را
 امت و موسی فرمود و بهر از فرزند او را موسی را
 علیه السلام و یکی بعد از او که از جانب خدا خلافت

سراسر وجهها را که فرزند با و ما مودم بخور که حضرت موسی را مود و
 بیوش بن نون سیر و میفرمود بسیار و همچنین خلدت خود و اما
 امت بلا خور که موسی را بهر نود و اولاد او مقوض نموده
 فرستاد با خدا بنود امیکدام پس چنانکه لوشع در امر جهاد و هر وقت
 در اقامت و عمر حضرت موسی را با عا ابرح امر هر دو توفیق
 خواهد داشت و بعد از تو با اولاد او تعلق خواهد گرفت از آنکه تو
 از فرزند نهاده و از موسی را این معر الدلت میکند و عظمتش را
 در لغت میخان و کثرت عا و محکم حضرت امیر المؤمنین
 صلوات الله علیه که کار هر دو حضرت موسی را امانت و
 قابلیت داشت است و اگر نصار و طایفه کسی را انجیانت
 قبول کنی بگویند که سر تا و پد تعبیر است و انلا قیل و یقال
 بلکه مقتضای حدیث است که هر چه در امت سابق
 و اولاد است منتهی فلحق خواهد شد از سر امت بجای برود
 بن نون که در کثرت و صبر و ابا بکر را قرار باده از جواب
 میگویند که اگر این احوال بنا بر کسب حیرت بنیامین میباشد

که بگوید
 که بگوید

بر وجهی که بگوید قایل شد نیز از هر گاه او را بجای لوشع
 قرار میدهند لوشع خود پیغمبر بود و الله مودند او را و نتوانست
 تا با بکر را نمیتوانیم بگویم زیرا حضرت رسول فتنه ا
 است هر بعد از فتنه بنیامین است جو امانت و رسم هر گاه پیغمبر
 بگویند او نمیتواند شمس بجای لوشع در فتنه امت نیز قرار
 نمی تواند که فتنه بنیامین و دعوت طایفه بنیامین و
 فتح شمس بنیامین حدیث است منی بنیامین هر دو
 فتنه موسی در لنت شیعه و منی است که از لنت نصار
 و غیره ثابت میگویم هر حضرت هر دو داشت و
 در امت حضرت موسی را هم بگویم باید حضرت را
 میر المؤمنین صلوات الله علیه داشت بهر چه در
 امت حضرت محمد صلوات الله علیه داشت و امام با ائمه
 شمس سوار پیغمبر بگویند با تقدیر از منافات داشت
 زیرا که خدا مقتدر و مودع بود بعد از حضرت محمد صلوات
 الله علیه و امام الا ائمه است پیغمبر بنیامین با حق تعالی
 حدیث من نور بنحور خلافت و امامت بعد از فتنه
 هر دو بنیامین و فرزند فرزند او واحد الله واحد در

۸۸ در کتب ائمه قمر ار که رفت میباید خلعت و لا
 منت امیر المومنان بعد از او و لا اخی و لا و احد العبد و لا
 عید قمر ار که میرود و همچنین لا منت هرون و اولاد او
 در کتب ائمه با هر خدا و تقدیر حق بر لایق مولا است
 امیر المومنان و اولاد او و غیر حجت زباید پیش و بنور
 هرون بگذشتند و چون تخلص و تکلیف و در بیان و حق خدای
 موسی و امیر المومنان نسبت شد کونین نیر
 همان حالت مرید و اشیای غیر و همچنین در کتب
 اجماعی که ار او و تن و اکبرین و تابعان این کتب
 خلعت و در بعضی کتب است هرون و فرزند او و مولا حق
 و باطل و حجتان اجماعی عمر و ابی بکر و عثمان و امیر
 و فرزند این شد ابو عبیده جراح و سالم مولا بعد
 بعد و سعد بن العاص و غیره و اینها و کتب در رو
 خلعت و عصب است علی بن ابی طالب علیه ا
 تسلم و مولا حق و باطل و جمع است و اینها و در
 وقت ظهور انتقام شد و کمال ال کتب و غیره

فصل

قمر و

۸۹ حضرت صاحب المصلوات الرعیه لذت عذاب که خود و پیروان
 خود را اینچنین اندیشه از آن عذاب الهی که سخت تر و سزاگفته است
 ابر الیاد که گفتند و اینها که در پیوسته اند که در کتب و در کتب
 است که حضرت موسی و ائمه مردم که آن خود و کس شایسته و بر هیچ
 خدا نیاید از راه حق حضرت به هرون و برادر و هم خاها و فرموده و در میان
 بن کاف و هر کس که اولی انتخاب نمود در بند که از همه این تر و کس و کس
 کلی اینها و صفات پنج عهد اخلاق حسنه است خدا نیاید از راه
 انتخاب نمود و هر کس که در میان جمع مذکوران و لایق است و الا که رفت و
 جامع جمیع صفات حسنه و بجز او که عدالت الهی مقتضایست که کسی
 را که حجت بر مذکوران حق میگرداند و اطاعت او را و همه اینها و کتب
 است و باینکه از اوصاف و اخلاق بهتر است و در میان کتب و کتب
 تا آنکه ترجیح ما و در میان هرون و حجت و تقدیر ناصح را که در کتب
 مفضل و در کتب و اینها و از اینها و عصمت حضرت موسی و
 انبیا و اوصیای که در کتب و اینها و از اینها و کتب که مبارک است و در کتب
 و در ائمه شریفانند و ثابت است که در کتب و در کتب و کتب
 و فاجر که باین بر خود و امام و پیروان خود است و در کتب و کتب

[illegible][illegible]

۹۶ نال خواہ خورد و ہمیشہ در سب خوشی خواہد بود زن کو اقل است
 از قبیل تاک بر موی است که بالہا را و خاشاک را فراموش است و فرزندش کو اقل
 است و فرزندش کو اندر در سقره کو بعد از آن حضرت اولی میفرماید
 کہ چنان است کہ خواہد شد آنکے کہ از خدا بیعالمیست و اولاد
 کن باز بصاحب ایم صغاب خطاب نموده میگوید کہ صلوات بر سر
 تو صاحب دین پیغمبر خدایا سلام در ہمہ روزہا از من کہ خود بینی
 کہ فرزند فرخ از من کو در بلاد کند کمال خدا عدالت کند کان باشند
 پس بر کسر کہ از پیغمبر سلام و احادیثی کہ در میان فرقه شیعه متداول است
 بہرہ داشتہ فیض بر او باشد ازین علماء متہم میگرد کہ از صاحب و
 دین او کہ حضرت داود و ہنیت اولی میکنند کرب و شکست
 کہ ہمیشہ در فکر است کہ اھل حق ہم دین او را بعد از من کہ ام
 جماعت اند و آنکے کہ نازندہ بعد از کہ در دست خود نکل خود
 است زن او کہ بہترین زنان عالم بود کہ سے است بڑا
 کہ ہمہ است کہ انصاف است حضرت رسول صلوات و انان
 کہ براہ اور فرستہ اندر شیعیان اند و من کہ سے کہ بر اعداوت است

عورتان خود است حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ است ۹۷
 ہر دو چھو کہ و بنا ہوا فیما لہ بکست ہوا این ان خلق ہوا و ہوا
 از او عدم رغبت بدینا و زہر و صلیح و علم بنجہ ہوا و جہاں بہت
 پیوستہ است ہر خلقسان کو کہ از کہ دست خود نکل
 سہر حق تواند کہ خود و زن او طہ و حق رسول خدا است
 و چہ سہ تر بہترین ان عالم و سہ زنان بہت است بدین
 جہت حضرت و اہل او را بہ بہترین فرخیاں ہر دو چھو
 شجر و تاک شہ بہ ہوا است با عیار لغت اولاد و کسہ خواندن
 صلوات اللہ علیہا ان چہ لغت لغت اولاد لغت لغت لغت
 امیر المؤمنین از ہاں انجاء بغیر حضرت ان حسن و
 امام حسن صلوات اللہ علیہا ہمہ سہ است ا
 بہر است کہ حضرت اولی میکنند کرب و شکست
 است لانا انکہ خود شہر و سہ و اللہ بلکہ از ہاں او میوہ
 من اولاد اولاد سہ و بہترین ہمہ سہ سہ از ہاں حضرت فا
 طمہ صلوات اللہ علیہا ہمہ سہ سہ سہ سہ سہ سہ سہ سہ
 از انہا بظلم فرعون و سامر انیم امت عمر علیہ اللعنة از ہم
 ضم معصومہ بہرہ است ہر دو از من و کثرت اولاد و حضرت
 و اولاد ان شجر و طیبہ نسبت مبدہ ہر دو فرزند او ہر سہ از ان حضرت

و در هم شکست پس میگوید که ما الله وانا اليه راجعون زانچه شدیم
 از خدا تو ضاوت پس میگویم از او خدا امر او را پس بخدا سونگند
 بعد از تو صد مرتبه است تو بخدا پادشاه و پادشاهان بنیاد و پادشاهان
 کافران غلطت و خشم بود پس خدایا تو را به پیغمبر خود مقرر کردی
 و ما را از اجزای تو دور کردی تو سر فرستادی و گوشت را انداختی و او را
 و میگریست و اصحاب را شوق خدا میگریست او میگریست و چون
 سخن او تمام شد هر چند طلب کردیم نیافتند او را پس پیغمبر همه او
 صاف حضرت امیر المؤمنین را در حضرت مضر عمن لغز او که
 است ثمرات خوف الهی است که در کتب طریقه گفته اند اینها
 فرموده بود لهذا حضرت داود و عیسی از تحت سلطه و خوف نفوس
 اما پیغمبر از این مشهور است امامت ایساح امام یحیی و خلیفه بعد از
 خاتم الانبیا علیه السلام صلوات الله علیه و آله و سلم و اینها را میگویند
 بر محمد و آل از این جهت است اینها را میگویند که به تبعیت رفیع زده فلک
 میان که ویدست حال که حجت زبور بر ارباب قیامت چون
 خاتم الانبیا تمام نمیشود وقت نیست که با ثبات اهل بیت
 از امر و دنیا و آخرت مشغول گردیم و بالله الدعاء و

التوفیق فی صد حصار در اثبات اهل بیت علیهم السلام ۱۰۳
 یعنی امامت پس میگوید که هر که میگوید خداوند عالم را
 ال میباید و عقیق دارد که بآن فرق میان حسن و قبح ظاهر و باطن
 است که به پیغمبر خود صحت آن پیغمبر را صاحب کتاب دین
 او تا سه مرتبه نیست سابق باشد واجب است که حق
 و جانشین تعیین نماید و اگر چه تعیین صریح الهی است اما به
 پیغمبر واجب است که بخواهد و حق تعیین است و گویند که
 مانند آنکه بعد از پیغمبر دین خدا را در واجب داد و حفظ نماید و کتاب
 خدا را بر او دم نماید و نفس کند و حق و مشایخ است
 او را بیان نماید و بر امامت واجب است که اطاعت
 و تعیین که پیغمبر خدا و رسول است بکشد و از ناوید و تعیین
 پس میشود از این کتاب خدا را که است بیرون نرفد و
 المرید و اطاعت است حق ناطق خدا را و بنابر عدا
 است با ایشان عطا فرموده است بخاند حجت الهی و الهی
 تمام باشد و در آخرت معذرت نمایند و الهی را ننگند پیشه
 و بعد از خود و تعیین نموده است را فی مقدمه

۱۳ گوید که اولی از مردم را که خدا را تعالی صفتی شمرده اینهمه خیر کند و اندک
 ثابت و روشن است اول آنکه به بدین درجه کتب متخوانیه از
 اول حضرت آدم صلی الله علیه و آله تا ان عیسی روح الله فیهم تتجلی فی
 روح النجین و جبرائیل بن از و سایر مقننه است و چون گفتار در
 پنج و قمر آن اوقات بعد از پیغمبرند کان خود را به جنتی و ا
 نهانی نمکداشته است چنانچه حضرت شمس را و صلی دم
 و شیوا را هم بعد از آنکه صرفه نمود و همچنان هر پیغمبر را بعد از
 او جانشین در میان بنده کان خدا بوجه است تا حضرت
 در آنجا که بر و خرافه از افرینار میسر است چنانچه در فصل
 ۱۴ از موم اجماع مذکور است که حضرت عیسی بن شعون
 الصفا فیهم و در آن شعون خوش خلق و خوش نوا
 و عین شهنشاه است و خلفه نموده است بلکه خدا را عالمیان
 علوم را به او بخشیده است پس تو از قبیل سید است و حسن و
 بالدر که سنگ بنای دین و امور است خود را داشته ایم از برای
 آنکه جهنم و صدمات خدا را بشناسد که نیکو داشته بشود و او را
 کلید داری بخت را و معنی این عبارت اینست که در اینجا هر
 یق و دانایست عمارت اعلیای را میخواهد بنا کند و اگر خواهد

۱۴

۱۰۵ در طوفان و سیلاب باور کن تراشیده است سالتی او را در مادی
 سنگ عظیم بنا میکنند که همه بنای آن سنگ فایده باشد و در
 است اینست که هر کس در طوفان که دریا و آوار و بنا را در آوار
 زیرا که اگر کسی در آنجا باشد سنگ چنانچه بنا را در آنجا
 سنگ را از دیگران جدا کند سنگ هست و او سید عمارت
 خود را بنا کند و البته که در وقت دولت مندرست و بنا عمارت او
 بر و در طوفان و سیلاب آب نواهد نموده بنای هر یک حضرت
 شعون میفرماید که خداوند عالمیان خود را همه دانایان و دولت مند
 تراست و حکم حکیمانیت بنای امور است و عینی که در او است در
 بالدر تو سوار گشته است زیرا که بنای خود را در تو عالمیان
 میباشند و در میان خدا را عالمیان خود را تو نیست که ایمان
 تو از ایمان همه است و بنایت تراست که بدین سبب تو را سنگ
 عمارت است که همه از برای خدا را تو عالمیان است که بنای تو است
 را به تو حکم که در آنجا که در طوفان و سیلاب و در میان
 سیلاب کفار و منافقان است و در آنجا که بسبب استقامت
 در آنجا که تو ترا از در میان او احداث نموده که در میان
 از آنجاست که سنگ بر آنکه در آنجا که در آنجا که در آنجا

۱۰۶ امت منکبر و زبده این سنگ عظیم که تپاشی دور خست
 کنند بدانند که اول سیما یا طوفانی که بیامانند نخواهد بود و در
 دریا ضلالت و کفر خواهد انداخت پس از این تعین نمودن
 حضرت عیسی به سوار پیغمبران شمعون و یوحنا و اما
 امت خود معلوم است که امر امت نه با اختیار فردا پیغمبر است
 و نه بالتفاق و اجتماع امت بلکه با اختیار و تعین رب العالمین
 است چنانچه قبل حضرت عیسی که به شمعون الصفا فرمود
 بر آنست زیرا که فرمود که خوش حال تو باشم چون که گوشت و کوفت
 تو را تعین نکرد یعنی خواهر بشر نفس تو با غم و کوفت و بکران یعنی
 اجماع منافقان امت تو را به پیشوا به تعین ننموده است و با
 گوشت و نفس غیر خواهر و برادر که در گوشت و نفس نیست تو
 هست اما خدا را تعالی به فرموده است که از همه امت خود تو را
 انتخاب نموده در ایام حیات خود از برای ایشان تو را امام و
 پیشوا کرده اند زیرا که از برای این امر کسی نه و تعالی از جانب
 خود تو را علم بخشیده است و همچنین از آنچه در فصل سابق در باب
 تعین نمودن خدا تعالی حضرت هر دو دال و اورا و احدا

بعد از این

بعد از این امر امامت و کفر نموده ایم ثابت است و لازم باید دانست
 ثابت شد امثالین شود و از حق تعالی بعد از پیغمبر خود چنانچه
 که از پیغمبر خود میگویند از الله عز و جل و این معنی موافق عین
 غیر ثابت میماند و در این امر لازم از جانب خدا تعالی و تقو
 این امر را جمیع و از این امت و از این جهت که امر انانیت
 است با این امت اند و از بعد از امت حضرت عیسی
 خلفه بعد از پیغمبر را جمیع و اتفاق امت جائز میدانند زیرا
 که امت حضرت عیسی از این جهت حق بر خود است که آن
 با جمیع و خدا از برای آن ریم یا را از او را خلفه خداست
 خدا تعالی و منافقان لازم نمیآید هر قدر سال پیغمبر نیست
 و پیغمبر بهر آن لازم از برای آنست که هر دو میان امت بهم
 و فرق است زیرا که ایشان متماثل و باطل است و
 بخیر و ولایت افروخته شده است آنچه در کتاب خدا
 مریان و منزه از آنست و این است که از تعین کند پس امر
 لازم از جانب جمیع از این تعین شد و ضرورت بنابر این چنانچه

و

۱۰۸
 راست است و تعالی و کانی است را برات ان در فرق منجیه
 حق و باطل و تا وید کتاب خدا نیز کافی خواهد بود و این صورت کلام
 تعالی منجیه ان بعد از غیر بیغایت و بیغیر از جانب خدا
 نیز در کار نخواهد بود باقی را که بیغایت و او امر و نواهی هر کتاب خدا
 مذکور باشد در راست است در کتاب و تفسیر و مقصد و طایفه و نواهی
 پس از این تعالی حق و تعالی کتاب خود را نوشت نه بر
 بر سر یک بر مد و در میان هر امتی بفرستد و بفرماید که او را
 مردم که از او را که مردم حق او امر و نواهی را از کس است
 کنند و بگویند که از او را که از او را که از او را که از او را که
 بر صاحب حق عقلا میدانند که امام نیز نیست و بلکه هر که
 است زیرا که هر چه میبیند و بنویسد اندکی از حق میخواند
 بنقص و بعد از هر تعالی که از او را که از او را که از او را که
 از جانب خدا میباید تعالی حق را که از او را که از او را که
 که از او را که از او را که از او را که از او را که از او را که
 که از او را که از او را که از او را که از او را که از او را که
 زیرا که هر که از او را که از او را که از او را که از او را که

و این کتاب را که از او را که از او را که از او را که از او را که
 از او را که از او را که از او را که از او را که از او را که
 از او را که از او را که از او را که از او را که از او را که
 از او را که از او را که از او را که از او را که از او را که

صلوات

۱۰۹
 مطلع نمیشود و از آنچه در کتاب منجیه حضرت موسی
 بیرون را از جانب خدا و حیات خود و تعالی منجیه
 منجیه و و قطع نظر از آنچه مذکور کردید در فساد چهارم است
 و در این کتاب هیچ کتب نورانی است تفسیر مذکور است در کتاب
 تعالی و در میان ساعت بنویس که حضرت موسی از او را که
 حیات و حیات و لامت است آن حضرت را به هر دو
 و او منقوض منجیه منجیه و میباید که هر دو را در تو
 قطع البیان است پس هر چه در کتاب نورانی است که از او را که
 مذکور است از آن نورانی است که از او را که از او را که از او را که
 این کتاب مستطوره است و در فساد حضرت موسی
 پس از عیون منجیه منجیه منجیه منجیه منجیه منجیه منجیه
 رفع عیون که از او را که از او را که از او را که از او را که
 از او را که از او را که از او را که از او را که از او را که
 و در فساد منجیه منجیه منجیه منجیه منجیه منجیه منجیه
 تفسیر از او را که از او را که از او را که از او را که از او را که

در کتاب
 ۱۰۸

در کتاب
 ۱۰۸

در کتاب
 ۱۰۸

۱۱۰ در حضرت موسی فرمود است هر کس و الیادار فرزند او را با خود
بردارد و در میان کلدانیان و یهودیان و رومیان و ایرانیان و حبشیان و
عربان و غیره از هر دین و هر مذهب و هر رنگ و هر نژاد و هر قوم
او بدارد و در وقت بدرخواست خدایه امت و پیش از این که از دنیا
آوردن تو اینها مرا هر دین و هر مذهب و هر رنگ و هر نژاد و هر قوم
خود خواهم طلبید پس از این که اینها را تمامیت من خود را تمامیت
میراثه حضور فرمایم در آن وقت خدا را تعالی و رحمت الهی خود
امر منضم بر این نام و در هر تعین نماید که بعد از این وقت
و وقت منتهای خدا را حل کنم و در اینها نباشند و از آنچه خدا
تعالی بفرستد موسی فرمود است هر چه عرض میکنم نام تو فرزند
و نام برادر خود بگذار تا آنکه تمامیت و قیود و غیره معلوم
است نه تنها از برای تو بلکه و تفصیل این نام ضرورت
بلکه او را اله را در پیغمبر خود خدای تعالی را فرستد بدین نام
و بدین تفصیل نام با من بر سر جهان حق سبحانی و تعالی و قصد
جهد و جهاد نام کنایه که بدین حق قصد نمیزد از این
مکملان

بجمله بدوینا آنکه تخصیص کتاب یا اقلیم غیر و حد میفرماید که کار ۱۱۱
اعمال در میان امتها رخسار است که ایشان را فرق نموده میان
حق و باطل و حلال و حرام و پاک و نجس تعلیم کنند پس
بمقتی و باطل و هر پاک و نجس زناه حکم از لفظ کتاب خداوند
آید یا نه و جمله از تعلیم غیر بدوین تعلیم لام فرق نموده میان
انها را باینست که امت قبول کنند و هرگاه تاویل احکام
کتاب خدا را نه بیاورد است بلکه به بیان میفرماید و آنکه داشته
باشند و این امر را مخصوص لام و خلیفه بدان که دانند است
پس متوجه شویم که انتخاب نموده خلیفه را لام که از همه امور مشاغل و حق
کفر او از همه فرقهها برتر است بامت و الذاویر الیه صلی الله علیه و آله
گفتم که اگر امت این قابلیت را داشتند باینکه داشته و این
خود خلیفه را که از همه ایشان قایلتر باشد بامت و الذاویر است
و بشوایان خود اختیار نمایند لکن قابلیت از این فرق معلوم
امر و نه خدا که در کتاب الهی مذکور است داشته خواهند
بود چنانکه فهمیدن او امر و توانم کتاب خدا را آن است

۱۱۲ از علم با علم طهر این و در این معصوم از پیغمبر منزه
 مستحق خواهد بود و چنانچه مستحق از پیغمبر بعد از طهر است حق
 بیرون نام از جانب حق تعالی طهر خواهد بود و طهر
 آنچه نصاریز منزه شده و بیرونند خدا تعالی نام و خلیفه
 باشد و کلمات است حق باشد که در آن آید و وجه نام و معنی
 عبت و زلف و بدنه و چرخ و جوب و جوب و جوب که نام را در
 امت نه عقد و سر حکم میکند پس بویج بود و اعتقاد
 و این امر و نصاریز که هر دو باید است و اینم که هر دو
 از آنچه در علم کتب منقول است حضرت موسی با وجود آنکه حکیم
 بود و خدمت و تقرب او را در درگاه کبریا هیچ گاه از این کتاب
 انکار نکرد و از زمان امت خود گفت که نصاریز منزه
 از پیغمبر و خود بگویند و او را هر چه کدام موافق کمال آن
 حضرت بنفست بلکه همه منافق نبیره دل آمدند و در آن حد
 در هر چند حقیر است در هر انیم ملعون باشد که

در این کتاب

۱۱۳ از بکار اثبات مدعو الزام نصاریز را اینجا بکار آید و نوشته
 که سیره است که از اول نسخه نفر حواری که حضرت عیسی با خود
 او را خدا میداند از میان امت آتشی باشد که بود هر کدام
 بطرف از اطراف عالم روانه نمودند از بکار اینکه وید و اول و اوج و اوج
 مومنان باشد نه آخر کار از آنها حضرت عیسی که به مومنان از بکار
 بخت نبی در بخت و بخت و بخت و بخت که کافر شدن آنست که هر چه
 حلی کر شد و دیگر که شمعون الصفاست با و صیف اینک او بود
 و حاکمین حضرت عیسی میدادند در این عهد است که دارند
 سر نه آنحضرت را انکار نموده کافر شد پس هر گاه حضرت موسی را
 نور علم و عظمت شان از میان امت خود بفرستادند و از این کتاب
 ناپدید و تقصیر در این کتاب نباشد و حضرت عیسی نبی بر وقت
 نیم در آتشی بمنتقم تر شد و از نسخه غلط که باشد عیسی منزه بود
 امت که هیچ کدام علم بر سر و سر بر سر نباشند و توانند که از میان
 همه امت یک کسر را آتشی بکنند که از جانب خدا به همه
 این صحت باشد و احتمال خطا که هر دو در نزد که همان که احتمال
 خطا در او رفت میباید که است که امر امت و معتمد بودن نباشد
 بحکم آنکه هر گاه در الام احتمال صدور قبیح و معصیت بود و محبت

۱۱۳
 البسب او بر خلق تمام نمیتواند بود زیرا که همان یک خط
 از نور و دانه افکار و اعمال او احتمال کذب و قبح هر دو و واجب
 نموده خداوند بخلق مخلوقات خود اطاعت و بندگی را بر او لازم
 و کردار او احتمال نمود و خطا هر دو و جان کسر است تحت هر
 مخلوقات قرار دارند و ظلمت بر هر حق واجب است و او را از
 ساحت عدالت الهی محروم گویند و بجا که در فضا حکیم و مبین
 مدین و نور علی الله علیه و آله ثابت نمودیم و حق تعالی
 بخلق همه عقول ثابت است پس بنا برین متوافق بود عقد و عقد
 ثابت میگردد و در انفس صلوات و بدست و ازین است که خداوند
 استیلاست و او را بر مخلوقات خود حجت کرد و اینده است
 میباشد هر چه از اتفاق است معاین بشود بلکه آنست که
 فی الواقع علم مخلوقات امور و قضایات بواسطه هرگز نیست و
 حرالت هرگز را میسر اند و در قنات اینها امر را دارد و در اختیار
 و کردار احتمال کذب خطا و بر او نمیدارد و تعیین نمیدارد و میباید
 نم از سنایان متحقق نمیدارد و اینها را در هر چند رسول خدا خبر
 داده است و امت فرست بر خطا جمع نمیشوند هر که امت بر
 شورش اتفاق کنند و هر شخص لازم میتواند بود جواب آنست
 و بر فرعون و این حدیث صحیح است و او معتد به شورش و فتنه اینست

۱۱۴
 صورت دارد که تمام است از هر زبان انسانی حکمت حیرت
 نماید و آنکه که چه جبر یا به شمشیر باطن و دنیا و آخر و در تمام
 شوق بر هیچ امر از خصوصیات باب اقامت است و نخواهد شد
 بکار زمان ظهور و قیام ال محمد و اگر سنیان اوقا میکنند که سنیان
 اجماع است و یقینان با یکدیگر که تعیین خلیفه را با جمیع علم
 دانند حال لعن میکنند بایشان و عارضه و ثوابت کنند و
 میدانم که از لعن کردن دست باز نخواهند داشت زیرا که ایشان
 این اجماع را بر کثرت نمیتوانند نمود اما ضرر میخوانند گفت
 که اجماع ما بنا بر آنکه روح القدس در یاریان حلول میکند پسند
 میشود زیرا که اعتقاد دارند که روح القدس در یاریان حلول کند
 هر که روح یاریان خلیفه را خوانند خلافت او درست است و
 این است که ریم بایان نمود و خلیفه دین میگویند تعیین او را
 با روح القدس که او را خدا نمیدانند اعتقاد دارند و جواب آن
 است که چنانچه پیش ازین از کتب مذکور ایشان ثابت شد
 ویم که روح القدس بآن معنی که ایشان میگویند باطل است
 معلوم است که این سخن در نهایت نامربوطی است و اما آنچه در
 پاره ریم بایان ادا میکنند که بالرها روح القدس خلیفه

[illegible]

در فساد شهر و بیچارگی مردم که از دست طاعون و غیره و لشکر او متلاطم و ۱۱۹
غیر خیر و آوارگی است و غیره و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
را بفرستد و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
و در دست خواهد بود و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
بشدت و در دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
شهر و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
خار و نشت و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
عمارتان و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
و نشت و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
در زمان و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
چشمه و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
جوانان و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
سازند و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
جلیقه و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
رنگار و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره
عبارت و از دست طاعون و غیره و از دست طاعون و غیره

۱۴ ان تخمها رخیخته شد پسند تا وقت حرمها و آنها در آمد و در آن
وقت بنهار رمان خوف که در امر روز اقامت صاحب وقت اند
خواهم فرمود که اهل تخمها رخیخته و در وقت کس که در وقت دست
دست ته به بندند و از بوسه گرفتن منع نمایند و بعد از آن کنند
یکای را داخل انبار خونی و از آن کمر لانی پس معلوم شد که این
تخمها رخیخته و در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
بعد از آن که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
تخمها رخیخته و در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
به تسمه زور آورده است که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
که این تخمها رخیخته و در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
که این تخمها رخیخته و در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
این تخمها رخیخته و در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
ایمان او در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
بلکه در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
قوت او بنا کرده است و از صحت به رنج خنده ابعاد است پس
برای او و پدر و ان او داخل تخم نفیس که در وقت کس که در وقت
شیخ است میباید سرده شوند و کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت

احسان

در میان این امت یار شده است از آنجا که این ۱۲۱
را فضا ترا احداث کرده قرار داده است جواب است که این
را فضا ترا احداث کرده قرار داده است جواب است که این
که اینها درین خوف که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
و احوال مردم در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
قرار گرفته اند که جلالت شان و رفعت مکان و هدف
اقتدار و حسن کردار او را از کتب سابقه ثابت گوید و هر
کس که از کتب اجداد اسلام یا کتب در میان شتبان
میباشد در تخمها زور آورده است که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
صبر است معتبر و در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
لغعد در کتب اجداد است و در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
را فضا ترا احداث کرده قرار داده است جواب است که این
و اینم نموده اند که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
و اگر کسی این را در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
خالص اند و این غرض که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
اسلام شد و است از پادشاهان و انصار خسته است
اما بعد از این در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
از آنست که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت کس که در وقت
را از کتب اسلام ثابت کنیم بلکه چنانچه در مقدمه سر ملا احمد ایم

۲۴ همه مریوم بخورون و ارشامیدن وزن کعبون و دختر از خفیه بگو
 و چون مشغول بگویند و خنجر نوح و کعبه مریوم را با او بگویند و اخذ
 کنند شش نه بگویند و اخذ کنند شش نه بگویند و بگویند همه طوبی
 که قال آمده همه آنها را و اخذ کنند شش نه بگویند و بگویند و هر کس
 و اخذ کنند شش نه بگویند و اخذ کنند شش نه بگویند و بگویند و هر کس
 رت مذکور است حضرت رسول صلی الله علیه و آله است
 حدیثی از ائمه اطهار است که حضرت را از لاجل بیرون که هر مرد
 در عموصلی نوبت است و نوزده نفر از آن مرد و حضرت عیسی
 آنجا از ظهور او خبر داده است حضرت محمد علیه السلام
 و هر که بماند و بداند آن حضرت را علی بن ابی طالب است و هر کس
 آنکه صلوات الله علیه اند قایم است نجات خواهد یافت نه آن
 که از قبایع حضرت از فراق شیعه مشغول است و واقعه غیره
 و حضرت از آنکه راه که امام میدانند و در چند نفر دیگر توقف
 که با ایشان قایم نیستند زیرا که اینها نیز در آن روز از بندگان
 شریفان انجمن خواهند بود و اینها است حضرت عیسی و شما از برای
 رجعت بر نصاری بلکه از برای امام حق است و ستمان اسم
 نشان و ظهور حضرت صاحب الامر را برده و بگویند و بگویند است

اطمینان

۱۲۵ و آنحضرت شد گشت نوح است و روز او شد روز نوح
 خواهد بود که در آن روز هر که در گشت نوح از طوفان نجات یابد
 و هر کس در آن روز در آن روز که در گشت نوح از طوفان نجات یابد
 عیسی در حضرت صاحب الامر و زمان آنحضرت در آن روز
 سیردن اینها بر آن روز که هر کس که با امامت آنحضرت قایل است
 ایمان با ائمه علیهم السلام نیز آورده خواهد بود و آنکه با ایشان
 یا بعضی از ایشان ایمان آورده باشد لازم ندارد که حضرت صاحب الامر
 ایمان آورده است پس فکر کنند حال آنکه نصاری که از امت
 پیغمبر آخر الزمان سوار است بیان آنتر عشره کدام فرقه است و هر کس
 بیت رسول خدا را تا حضرت محمد صلوات الله علیه قبول داشته
 باشد و بقوت خود بگویند در آن روز که آن سال زاده و بخت
 از امام است و هر کس که آن روز بیدار و در هر گاه که بخواهد حدیث
 پیغمبر که در کتاب آمده است مضبوط است و موافق فرموده حضرت
 عیسی که در امام جعفر است معلوم مگر و در کتب شیعیان
 آنتر عشره نام آنرا نصاری است و خبره در آن روز که طوفان آخر الزمان
 عالم را فرو گرفته باران برفی ستمش عیسی که حضرت صاحب
 الامر صلوات الله علیه باریان گیرد و با بجهت و در آن روز
 بود و اگر خواهند که حدیث را در آن روز بدانند و در آن روز
 احوال با آنکه که حضرت نوح کافر است و در آن روز طوفان و آن
 گشته مگر و بداند و بگویند یافت که هم از آن پس از دنیا خودم

۱۲۸ این چه از ده نفر را که نام از اسر بنیالشان المود است
 شعبان از شتر عشره روزه و کس که از ده وخت حضرت امیر
 المؤمنین و اولاد و طبیبین طاهرین او نبیره سبب علوم
 و عفت و کدورت و خلوت و عجم از آن حضرت بشمار
 میرسد هر کدام در حکم چندی نبیره و عساکر آن از زمره جنانچه
 کو و کان از حین تولد تا مدت شیر مادر و خود بر وقت فرما
 میبایست از آنکه مادر اسلیم بشیر نبیره خود از ده چندی روزه
 است بمقتضای آنکه از ده چندی را هر کس که از آنجا طفل
 برکنند و کتب آن در و شش سید هدایتا بشیر ماکت حدیث
 و علم این چه از ده چندی او را تعلیم حق تغذیه میکنند و بعد
 از آنکه بشیر خنجر و ربه و خنجر بمشغول عساکر نبیره
 شتر و عساکر که از آن ده و ده چندی طریقه بفرما او را
 اند که هر کدام در زمان خود در کار و پرور کار بجای آورده
 و در بار عداوت خنجر الشبان را هر کدام در زمان حاجت
 میرسد و لا تم تا فرما نهادند و در خود کس است و است
 معالجه نموده انبیا را ازین دار فنا بعالم و بار و ازین

۱۲۹ و بلیب تغذیه شتر و عساکر شتر در ده و ده چندی که اسر بنیالشان
 غلام است سبب چندی از آنجا و سه نفر از آن است سوار فرقه شتر
 عشره روزه و لا مان را حلاله و نبیره اند تا است سوار ازین
 در ده و ده چندی از اولاد و خنجر و از آنجا فرستاده اند و ازین
 و اسکان آورده اند و یکسر و یکسر و موافق فقره و در حالین
 بشیر ماکت و در ده و ده چندی ازین شتر و اسر بنیالشان
 تحت بر کمان این است لا چندی سبب در انظار ازین شتر را
 ازین شتر و یکسر و یکسر حدیث شتر و ازین شتر و شش
 بنیالشان شتر و شش و آنکه است لا شتر و شتر و شتر و
 آنکه ازین شتر و عساکر و اسر بنیالشان شتر و شتر
 شام انبیا سبب و در ده و ده چندی او را در ده و ده چندی
 حضرت ازین شتر و اسر بنیالشان شتر و شتر و شتر و شتر
 شتر و عساکر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر
 و خنجر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر
 انبیا شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر
 یکسر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر
 شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر
 شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر و شتر

۱۳۲ از دوازده ماه شد زیرا که کبریا هر انیم بر این ترتیب
و احوال است مذکور است و بیست و هفت روز و بیست و هفت
حواریین انتخاب گشته حضرت عیسی مشایخ شمعون
و غیره برخلاف عترت قرار داده شده که بعد از این
قول مختصر است شمعون و سایر حواریین بسته اند که
از برای الزام ایشان بکار دیگر زیرا که از این قول مفهوم میسر
هر حواریین باشد مگر هم از دوازده ماه است که در
حواریین موافق واقع میازود باشد و بنا بر هر نحو است
و باقی بر افسار می کنند از دوازده ماه و شصت و هفت روز
که البته گفته و بنم و بعد از خداوند تعالی که در این
مقتضی میازود و از دوازده ماه و شصت و هفت روز
و دوازده ماه حضرت خوانند یعنی از راه خلفا و بنم حضرت عیسی
میازود و از دوازده ماه از دوازده ماه از دوازده ماه
که خداوند تعالی که بنم میازود و بنم میازود
در بنا بر استحقاق بیاید که بنم میازود و بنم میازود
بنم میازود که بنم میازود و بنم میازود و بنم میازود
که بنم میازود و بنم میازود و بنم میازود و بنم میازود
و بنم میازود و بنم میازود و بنم میازود و بنم میازود

[illegible]

۱۳۶
 و از ده چشمه دین لذت شیر و عسل حاصل میکنند فرقه حق خوانند
 بود و بغیر از آن هر کس که در عمارت سلام کند و گوید که من برین حضرت
 محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل او از قید و عوارض خار خواهد بود که باین
 زبان میگوید که ما هست از حضرت خیر متهم ابا اعتقاد و اعتقاد ایشان
 حلف انزال لازم مراد چنانچه از آنچه تا حدیث است موهوم معلوم
 حدیث است که حدیث است که در این معتبره اهل سنت معتبره
 است و حکم بصحت آن میکنند و از آنجا که در کتاب جمع بین اهل
 که از عهد کتب است باین حدیث است از زین العابدین علیه السلام
 نقل شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که بر سر کعبه ایستاده
 در میان شما تقوی میجویند و جز عظیمی که از آن عظیم تر است از اهل
 آن دیگر و آن کتاب الله است و من استجاب علیهم السلام که
 کتب است از آنسان تا زمین و در بر رفته است من بعد از این
 من است و این دو از این حدیث است تا بنیز در این حدیث است
 کند و هر کس که بعد از من سکون بیاورد یا بدین حدیث من و صاحب
 حدیث است که حدیث است که این حدیث است که این حدیث است که این
 نقل شده است که حدیث است که حدیث است که حدیث است که حدیث است
 و همچنین حدیث است که حدیث است که حدیث است که حدیث است که حدیث است
 بر امامت اهل بیت آنحضرت و وجوب متابعت ایشان و دلیل
 قدس سر است بر آنکه شیعه امامیه در میان معتاد رسیده است
 پیغمبر از زمان تا هر کس که از این حدیث است که حدیث است که حدیث است
 قایل شد یا بدین حدیث است که حدیث است که حدیث است که حدیث است
 مقتضی الطاعه میباید و وجوب با شیعه که پیرو حق است و متابعت او

و از ده چشمه دین لذت شیر و عسل حاصل میکنند فرقه حق خوانند
 بود و بغیر از آن هر کس که در عمارت سلام کند و گوید که من برین حضرت
 محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل او از قید و عوارض خار خواهد بود که باین
 زبان میگوید که ما هست از حضرت خیر متهم ابا اعتقاد و اعتقاد ایشان
 حلف انزال لازم مراد چنانچه از آنچه تا حدیث است موهوم معلوم
 حدیث است که حدیث است که در این معتبره اهل سنت معتبره
 است و حکم بصحت آن میکنند و از آنجا که در کتاب جمع بین اهل
 که از عهد کتب است باین حدیث است از زین العابدین علیه السلام
 نقل شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که بر سر کعبه ایستاده
 در میان شما تقوی میجویند و جز عظیمی که از آن عظیم تر است از اهل
 آن دیگر و آن کتاب الله است و من استجاب علیهم السلام که
 کتب است از آنسان تا زمین و در بر رفته است من بعد از این
 من است و این دو از این حدیث است تا بنیز در این حدیث است
 کند و هر کس که بعد از من سکون بیاورد یا بدین حدیث من و صاحب
 حدیث است که حدیث است که این حدیث است که این حدیث است که این
 نقل شده است که حدیث است که حدیث است که حدیث است که حدیث است
 و همچنین حدیث است که حدیث است که حدیث است که حدیث است که حدیث است
 بر امامت اهل بیت آنحضرت و وجوب متابعت ایشان و دلیل
 قدس سر است بر آنکه شیعه امامیه در میان معتاد رسیده است
 پیغمبر از زمان تا هر کس که از این حدیث است که حدیث است که حدیث است
 قایل شد یا بدین حدیث است که حدیث است که حدیث است که حدیث است
 مقتضی الطاعه میباید و وجوب با شیعه که پیرو حق است و متابعت او

و دلیل حدیث است

2721

فدای
بنیاد جمیع
نعمت

مجلس

140

72

[illegible]

و نباتات شروع بمردن نموده تمام برگها و ضرر که در این حیات
ایشان است میریزد و انصار است و طراوت ایشان بر
طرف میگذرد و در هر شب و وقت از میان قایم شده اثری از
آن زیادت و سستی نمیرساند اما بهین ارض و خاک و گند
نشین بهر چه هم که ببرد و در کار عالمیان بار سال ریاح
و لواتح ریشههای آن سره ایشان را با بهتر از در آورده و شروع
مکنند که بهر بدن آورده و آن از بهر افروخته اند که بهر چه
قایم میشود بهیچ وجه از رو نباتات زنده میماند و در آب حیات
در جو بسیار شایع و بزرگ و زیاده ایشان جایگزین میشود و بعضی
بر زیادت تمام در غرضه زمین سر ریخت میکنند و بعضی
پادشاهان و ارباب بجهان با آنها قیاس میکنند و در این
میدارند و بعضی دیگر بخار و خفاش است و بهیچ وجه از زمین
در آب طریقت معروف میگردد و در بعضی که بهر صاحب
زمین سر ریخت میکنند و در آنها با در باغ و در اعیان
نخود و بهر از خوف آنکه مباد آنرا نشسته و بهیچ وجه حاصل
زبان و گلهها و اسبی را که در فضایع کنن و بهر اعیان و بهیچ
آن امر میکنند از آن زمین آنها را که در آن سر ریختن
لکها بهر در طلب به بنابر زمین و لایم خدا اینها را در نظر
قرار داده است و هر روز و هر شب مقدور میشوند که بعضی
در این بهیچ و خدا را قافله و قناری را اندامی باید و در سر
الکها کنند و این معنی بهر تنه بهر تنه است و انصار
هم با وجودی که در این قافله و از این است و انصار
الکها در وادی آن بقدهای کفر و زندق و رفته اند و
اعتقادات فاسد ایشان لازم دارد و انصار را محال
چنانچه قبل از این در روز اعتقادات ایشان مذکور بود

الکها

و بهشت را در وصال از لایم خود قرار داده بهشت جسمانی از انصار
نموده اند و لایم قیامت را در روز موت بهر سر و انصار و از
و میگویند بهر که مرد در جهان روزی از دنیا میرود و بهشت باید
و در آن بهشت میگوید اما بهین این اعتقادات باطله ایشان
قبیل این روز و بهیچ وجه در این دنیا امور و حسن و لایم موافق اعتقاد
ایشان است و واقع نمیشود و در بعضی که با آنها اعتقاد
ندارند مناسبت است از آنکه ایشان را ناست که
خاک او بهر طرف روزگار انکار است و ایشان بیایست و انصار
و بهیچ وجه اینست که سوال میگویند و بهیچ وجه در این
قبر قایم نیست و بهیچ وجه در آن مدینه و شیطانی و انصار
مدینه که کافر میدانند اعتقاد دارند و مردن و جن و لایم
لکها را دارند و زیاده که بوجود جن قایم نیست و بهیچ وجه
از انصار بر آن رفته اند و انصار را در مدینه و لایم انصار
که بهیچ وجه و در آن است و لایم آن روز و لایم انصار
تیز و بهیچ وجه نیست و بهیچ وجه در آن روز و لایم انصار
و بهیچ وجه خلعتی نیست و بهیچ وجه در آن روز و لایم انصار
ندارند اما بهین این اعتقاد انصار را که بهیچ وجه نیست
مناسب است و بهیچ وجه در آن روز و لایم انصار
برایشان ثابت مائیم و بهیچ وجه در آن روز و لایم انصار
و بهیچ وجه ملکین بهیچ وجه و بهیچ وجه در آن روز و لایم انصار
فایب یا در ملعون در خصلت و بهیچ وجه در آن روز و لایم انصار
و جوان از آن سیادت و فضیلت یک بهیچ وجه و بهیچ وجه
و بهیچ وجه بهیچ وجه ازین العا بهیچ وجه در آن روز و لایم انصار
نوشته بود و بهیچ وجه در آن روز و لایم انصار

این کتاب
بهیچ
با انصار
رسیده

۱۲۸

[illegible]

۱۷۳ شده هم کسی از پیوسته چه میگوید که در آنروز همه کس او را به عین و درختان
 دیده به جوی آب است که ماکر قبل ازین باریک نیست بعد که است
 که درین درختان باضا برون مناسبات عظیم ملذذ و محاسبات که عقل
 او را قبول نمیکند بلکه در دلائل عقلی نقلی میباشند پس از آن که این
 لغت که آن غیر ازین حضرت علمی است غیر از او درود و انجمن و غیر
 مسوول بود که حضرت علمی است پس میباید که حضرت علمی را که این
 چه باشد و این سنی قطع نظر از آنکه آنچه قبل ازین از سران این نیست
 که حضرت علمی آن تمام الانجمن است که در آن روز که گفتند و بعد
 که از سران گفت و هر است گفت خود درسته و اطفال است از این
 و جب کردید است است است بودی دیگر نیز است بنور زیرا که مارچه
 انحضرت نقل و آنروز در آن روز همه بنیاست یعنی از بود حضرت
 علمی به زیرا که انحضرت بیاد و علم است که در محرابی قیامت او را
 غیر چینی نشسته است و انحضرت با وجود عورت که در باین است به کار
 نه تقدم مقصود بر فاضل که صدق تجویز عقل است که میباید و این
 در کتاب ایمان بر حنا بیرون میباید زیرا که درین فصل بنیم قرار میکنند
 که آن غیر ازین در وقت بودی موزده شده او را دیده است در فصل پنجم
 غیر نقل میکنند که بوی موزده شده است در جای که بر نیز نیست انحضرت با
 نظر آن کرده اند پس هر دو است که آن عبارت بود از غیر نقلی که
 و آن برین است که در آن مذکور است بعد از آنکه نیست که در آن حضرت علمی

۱۷۴

در آن روز

در آن روز
 در آن روز
 در آن روز
 در آن روز

نیت مناسبت که حضرت علمی به بیان غیام که رضای نیست معلوم
 خواهد است که آن کسی که در روز قیامت مالای منبر چینی خواهد است که نام
 وجود عبارت خواهد بود و آن عبارت نیست که چنان در فصل پنجم است
 از نودی که در جزیره پادشاه با موزده شده بود و با او سخن گفتند و بعد
 میکند و موزده که آن نوزده گفت که من بزرگ می آیم و هر کس فتح کند
 من او استون خواهم سخت در کجای رضای و مرتبه دیگر از این بیرون
 نخواهد رفت و بر مابقی لوهم صدای تل و هم تازه خوش خواهم که درین
 که این هم میگویند این که گواه است و اول حقوق است پس
 این سخن نیز بخند و هر حضرت علمی بنمودند بود اول آنکه انجمن است که
 رد می آیم و اگر چه که انجمن حضرت علمی باشد و در آن روز که انحضرت
 باشد در روز قیامت برین چنانکه رضای مایل کرده اند میباید که چنانکه
 تحقق پذیرفته باشد و این که فکر نموده است که هر کس فتح کند من او را
 خواهم سخت در کجای رضای و چون رضای حضرت علمی افتد میده شده
 چگونه بنمودند بود که از سران خود و دیگر شایست شده است که آن نوزده
 که بر باریک استون هم تازه خود را میگویند و چنانکه از آن شایست
 میوزده حضرت علمی از سران تازه بنور و قبل از آنکه رضای من معلوم
 شده بود پس انجمن حضرت علمی بنمودند بود چنانکه انجمن خود را این
 نامیده است و در وقت رضای خود و نیز که حضرت علمی باین اسم
 شده اند

۱۷۵

در آن روز
 در آن روز
 در آن روز
 در آن روز

اولین اینست که چون بالذکر آمد نورانی نور است
راه رسید و قهرمانی داد که در دنیا همه کس را رسید و او که از دست
و خیراتی که بدو داده گریه دارد بهیچ عتی غریب یعنی غم منم و غیره
ای من اگر اشی که ما خود را خوش بمان و خوشی سعادت میاید
بدینم زیرا که اینها را که هر روز در کار است بدیده است بما اعلم نور
پس ازین عبارت معلوم میگردد که اصل کتاب دین خدا بر اشی که
نصاری هم حضرت محمد مصطفی است و آن جماعتی که در نزد حضرت
آفریده شده اند با او یک نوند و ایمان دارند بایشان عین طاعت
و عمل کردن بحجج کتاب دین خدا است زیرا که بدین ایمان
دین و کتاب است که در درزیات بخاکری میاید باعتبار این
تشیع بدو جزا میباشند چون بارگشتی بانهام غیبی این
میدانست نیست که در کتاب خود بیا نفع عام به منی اگر اشی که
دیویدی بخود این نرا شفا بر می کند و بایشان غفران نمود که
ایمان بآنها آوردن زنده که ابدی کارشان بآنها سرگشته
است زیرا که طاعت دین طاعت اصل دین که رسول خدا
و طاعت رسول خدا طاعت خداست و طاعت خدا موجب
در جمیع عذابها خصوص عذاب جهنم که چون عذاب ابدی است بزرگ
ابدی که بر سر خود خواهند بود و هر کس که بکارش نرا اندک کند چون بکار

24

[illegible]

300

५९६

کم خواهند بود دلیل سطح بر حقیقت شعبه فضا عشرت بر
 وقتیکه لغزهای تمام نظر میکنی در هر زمان از ربعین ^{در این زمان} حاصل
 در عدد رفرقه کمتر است از وقتیکه خواسته آمد بس رخساره بود زیرا
 که ضربه قیامت ترا برکت لطف خواهر فرمود چنانکه حضرت علی
 در فضل دیگر انجمن را بیان فرمود است و آن مثل فضل سید محمد
 متنی مرقوم است که از حضرت امامت خود فرمود که من خودم یاد
 هست را بر آن خط و صف غلام پس بدیده که از قبیل بر درخت
 خواهر بود که در آن خط غریب در فرقه خود گذاشته باشد هر خطی
 از آن خطها ریزه تر است اما در وقتی که سبز میوزد نه که یا بسیار کمتر باشد
 مرسته که درخت عظمی شده است فضا عظیم داشته خواهد بود که در آن
 مرغ آن سال استرح است خواهند نمود پس گیت آن کسی که نداند که فرقه
 از وقتیکه حضرت رسول ص که آن دو نمند خبر داده حضرت علی است و بود
 بهشت است این تخم حق در نزع و رنا که است العالمین ^{چهار} است
 بوی داده بود گذاشته است تا آن روز که از دنیا جوت فرمود و در آن
 بوده است که منقحر بود و حضرت علی این به طایفه برادر و حق
 و پیروای شیعیان و حضرت امام حسن و امام حسین علیه السلام حضرت علی
 صورت است علیها و سلمان و دیگر دیگر از صفای بقول یات لغز دیگر بقول
 همه آنها از ده لغز پیش نهورند و در برابر فرقه و دیگر از قبیل تخم خرد
 بودند و در وقتی که حکم بنید علیه اللغه و الهام و در وقت که علی
 این فرقه حضرت امام حسین علیه السلام را به خاک و دوین از قارب

و شعیان و اهل بیت شیعید نمودند منقرض گردیدند و تا نماندند حضرت محمد باقر
 زین العابدین صوبت آمد علیه و چند نفر دیگر با وصف آن این است
 که با مال گردید بود از زمان که بفرشتان میر شده روز بروز در توفیق
 عمر تقیه که از جمیع کلماتها زمین زلزله است و خداوند فیما بین
 حضرت محمد صوبت آمد علیه که در حق آن بفرست رسول خدا پیغمبر است
 است است متصل خواهد بود و در آن وقت رخ عظیم از آسمان
 خود تمام زمین را پر خواهد نمود و در آسمان در بالای آن است
 است است که در اول ابتدای دنیا تا آخر بسبب در کس است
 اند خواهد شد است است که جمیع شیعیان و این کینه علف و این
 و خداوند اظفار تبارک و تعالی توفیق است که خداوند
 از زمان فانی شده و او را بر منقوش و اگر سعادت حضور شما بنایم و ازین
 دنیا رفته باشیم در زمان صحت عموزه که است آن امام معصوم سرافراز
 و شجاعت نجاب و ابایی که این از در قیامت و فعل نیست که در این
 اگر نصاری آن در در خفت که خفت که برای بود قیامت که در این
 به است در ظهور را در در قیامت که است که در این
 می خواهد که بیست بیایند به آنند که چاره است که در این
 به خط کفرهای عظیم که در آن غوطه خورده و بیرون آمد و در قیامت
 یعنی قیامت اهل بیت الطهارت که از کشتی نوح بر نجات
 و چون این کشتی به بحر مکر هول دین رسیدن محمد صلی الله علیه و آله
 از تنزل ابراهیم و اسحاق و یوسف و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله

در خیر

از خط فضل و
 نور و هم الا
 فضل و هم الا
 محبت

14

ارزخبر

روز دهم ۱۱
فضل جبین اخضر

